

مقاله ای در

# پاسخ به مخالفان جامعه شناسی

حمیدرضا جلایی پور

1FreeMan.Net

یک آزاداندیش  
کتابخانه تخصصی جامعه شناسی  
1FreeMan.Net

واقع اینکه نسخه الکترونیکی این اثر را از سایت پربرکت "کتابناک" برگرفته بودم؛ اما راستش شکل و شمایل آنرا آنگونه که برازنده اهمیت محتوایش باشد نیافتم پس بلادرنگ به بازنویسی و بازآرایی آن پرداختم تا مبادا زمانی مصداق "صورت از سیرت کاستن" گردد.

در این بازنویسی البته که ما را کاری به محتوا نبود؛ آنجا هرچه بود اینجا هم همانست؛ آنچه تغییر یافته است تنها صورت و سیمای اثر است و احیاناً آنچه به صلاح گراییده است چند اشتباه تایپی بوده است و چند سطرآبی و عنوان بندی جدید. والسلام.

### نشانی بازنویس و بازآرا:

جامعه شناسی شرقی

## چرا مخالفان جامعه شناسی هم حق دین و هم حق علم را پاس نمی دارند؟

### چکیده

انتقاد رسمی از علوم انسانی و اجتماعی رایج دانشگاهی در ایران (خصوصاً رشته جامعه شناسی) همیشه مطرح بوده است ولی در سال ۸۸ و ۸۹ شدت بیشتری گرفته است. از منظر جامعه شناسی می توان به تبیین و توضیح علل رشد این انتقادات رسمی پرداخت. لیکن هدف اصلی این مطالعه یک بررسی انتقادی با نگاهی تفسیری و از درون نسبت به موضوع مذکور است. بدین منظور با بررسی نسبت "شش روایت دانش اجتماعی دینی" با رشته جامعه شناسی دانشگاهی نتیجه می گیرد که روایت اول و دوم دانش اجتماعی دینی با جامعه شناسی سر منازعه دارد و روایت های سوم و چهارم و پنجم می توانند بدون منازعه به تعامل انتقادی با جامعه شناسی متعارف پردازند. با این همه این مقاله مدلل می کند که روایت ششم از دانش اجتماعی دینی با جامعه شناسی منازعه ندارد و عرصه عمومی جامعه ایران به حضور هر دو نوع تبیین دینی و علمی (از جمله جامعه شناختی) نیاز دارد.

### مقدمه

در شرایطی که علوم انسانی و اجتماعی دانشگاهی زیر تبلیغات یکطرفه رسمی قرار گرفته است، چگونه می توان هم از دین و هم از جامعه شناسی (به عنوان یکی از علوم تجربی اجتماعی) در عرصه عمومی دفاع کرد؟

فرض این نوشته این است که ما به هر دو نوع تبیین های دینی و جامعه شناختی بطور فردی و اجتماعی نیازمندیم. با تضعیف جامعه شناسی یکی از راه های مؤثر شناسایی معضلات، مشکلات، نابسامانی ها و آسیب های اجتماعی که مردم در زندگی روزمره با آنها روبرو هستند و از آن رنج می برند از رونق می افتد؛ کلیشه های بی پایه ای که به نام حقایق مسلم در عرصه افکار عمومی پخش می شود امکان نقد و واریسی پیدا نمی کند و با نشان دادن دانش و تبیین های دینی از امر اجتماعی در جای خود، جامعه ما از یکی از انواع مهم تفسیر و تبیین (تبیین های دینی) و یکی از منابع معنا دهنده و هویت بخش به زندگی فردی و اجتماعی و تقویت کننده بنیادهای اخلاقی جامعه محروم می شود.

با اینهمه هدف این نوشته بررسی ارتباط دین شناسی (اسلام شناسی) و جامعه شناسی (بعنوان یکی از رشته های علوم انسانی دانشگاهی) در همه ابعاد آن نیست. بلکه این نوشته هدف محدودتری را دنبال می کند و آن کنکاشی است درباره دلایل مخالفان جامعه شناسی که از موضع دین صورت می گیرد.

در طول این جستار شش روایت از «دانش اجتماعی دینی» را طرح و سپس آنها را نقد می کنم و در برابر آنها از معرفت بخشی و راهنمای عمل بودن هر دو دانش جامعه شناختی و دینی از امر اجتماعی (با رعایت ضوابط و معیارهای هر یک) دفاع می کنم.

## روش بررسی

مخالفت با جامعه شناسی (و دیگر علوم اجتماعی و انسانی تجربی) امر جدیدی نیست؛ موضوعی است که هم در غرب و هم در شرق و خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جریان رخداد انقلاب فرهنگی سال ۵۸ و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی مطرح بوده است. هم به دلایل و هم به علل و هم به تاریخچه این مخالفتها می توان اشاره کرد.

به عنوان نمونه برای آشنایی با بخشی از دلایل نظری در دفاع از علوم انسانی علمی در زمان انقلاب فرهنگی سال ۵۸ به بخش اول کتاب "تفرج صنع مراجعه کنید (سروش: ۱۳۸۵) (و برای آشنایی با نظرات مدافعان جامعه شناسی دینی نگاه کنید به دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳). همچنین می توان به علل سیاسی و اجتماعی مخالفت رسمی با علوم انسانی پس از انتخابات خرداد ۸۸ اشاره کرد.

هدف نگارنده بررسی دلایل مخالفان جامعه شناسی و تبلیغات سنگین آنها علیه علوم انسانی متعارف از تریبونهای رسمی، از منظر فردیست که حرفه کاری اش جامعه شناسی است و کاربرد آن را برای معضلات جامعه ایران مفید می داند و در عین حال مسلمان (از نوع شیعه اثنی عشری) است و نشر آموزشها، باورها و رفتارهای دینی را برای حیات و سلامت افراد و جامعه نه تنها مفید بلکه ضروری می داند.

به بیان دیگر محتوای این نوشته از لحاظ روش شناسی بحثهای تبیینی- علی نیست بلکه از نوع تفسیرهای «سنخی» در جامعه شناسی است. در اینجا سنخ مفهومی است که ویژگیهای اصلی روایتهای گوناگون دانش- اجتماعی دینی را روشن می کند.

روش سنخ سازی نوعی مفهوم سازی تحلیلی و قابل بررسی است که به ما کمک می کند موضوع پیچیده و مبهم تحقیق خود را روشن کنیم. به بیان دیگر سنخ سازی چارچوبی تحلیلی و اکتشافی برای

ما فراهم می‌کند که حوزه مورد بررسی (در اینجا دانش اجتماعی دینی و نسبت آن با جامعه‌شناسی دانشگاهی) را سامان داده و وجوه مورد مناقشه را برای بحثی تحلیلی در عرصه عمومی مشخص کنیم (بیلکی، ۱۳۸۴: ۲۱۶-۲۱۳) (کرایب، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۴) (بودن، ۱۳۸۳: ۹۷-۹۲).

بدین منظور این مطالعه کوشش کرده است شش سنخ یا روایت از منابع «دانش اجتماعی دینی» را از منابع موجود در عرصه عمومی انتزاع کند و سپس نسبت این روایتها را با رشته جامعه‌شناسی (بعنوان یکی از رشته‌های اصلی علوم انسانی دانشگاهی) روشن کند و از این طریق به دلایل منتقدین رادیکال جامعه‌شناسی دانشگاهی پاسخ دهد. اینک یافته‌ها یا نقدهای این مطالعه در چهار فراز ارائه می‌شود.

### فراز نخست: چهار روایت منتقدان و دو روایت مغفول

طرفداران جامعه‌شناسی دینی (یا بطور کلی علوم انسانی و اجتماعی دینی) به دلایل گوناگونی با جامعه‌شناسی موجود دانشگاهی که از نظر آنها از غربِ مادیگرا و با فرهنگ مسیحی یونانی وام گرفته شده و به دانشگاههای ایران راه پیدا کرده است مخالف اند. حداقل به چهار روایت مخالفان جامعه‌شناسی دانشگاهی می‌توان اشاره کرد.

#### روایت اول

روایت اول روایت نفی "کلیت" جامعه‌شناسی موجود است. این روایت می‌گوید جامعه‌شناسی یکی از مؤلفه‌های علوم جدید و علوم جدید یکی از مؤلفه‌های زندگی جدید (یا زندگی مدرن یا زندگی در دوره مدرنیته) است. و از آنجا که کلیت زندگی مدرن زندگی "دین زدا" است جامعه‌شناسی هم بعنوان یکی از اجزا این کلیت، یک علم دین زدا است و **این رشته همان "الهیات زندگی مادی امروزی" است.**

بر اساس این روایت، جامعه‌شناسی رایج از زندگی مادی امروزی غرب ناشی شده و لذا جامعه‌شناسی دینی نه فقط پس از مرگ جامعه‌شناسی موجود بلکه با مرگ زندگی امروزی و رویش زندگی دینی (اسلامی) بوجود خواهد آمد.

در این روایت، هم جامعه‌شناسی موجود نفی می‌شود و هم ظهور جامعه‌شناسی اسلامی در آینده ممکن محسوب می‌گردد. طبق این روایت البته ممکن است مثل تجربه کشورهای غربی که

رشد علوم جدید مادی در آن چند سده طول کشید، ظهور جامعه شناسی دینی هم به فرصت طولانی نیاز داشته باشد.

از نظر این روایت تا مرگ و محو زندگی جدید و ظهور زندگی دینی و علم دینی، باید با زندگی جدید از روی اضطرار روبرو شد و درست مثل "اکل میته" که برای یک گرسنه مضطر جایز است، با آن برخورد کرد. **لذا در این روایت برای مؤمنانه زیستن نه فقط باید از جامعه شناسی رایج دوری کرد بلکه حتی الامکان باید از دیگر ملزومات جامعه مدرن و امروزی نیز دوری جست** (برای آشنایی با این روایت نگاه کنید به دو شماره اول و دوم فصلنامه سمات و مصاحبه با مهدی نصیری، روزنامه شرق، ۸۹/۷/۲۹).

### روایت دوم

روایت دوم روایت منکران "روش علمی" جامعه شناسی است؛ روایتی که یکی از حاملان اصلی آن مرحوم "سید منیرالدین حسینی" از بنیانگذاران فرهنگستان علوم اسلامی بود. طبق این روایت جامعه شناسی صحت و سقم آراء و نظریه هایش را با معیار "مطابقت با واقع" مورد ارزیابی قرار می دهد در حالیکه معیار علمی "مطابقت با واقع" صحیح نیست. **معیار صحت نظریه ها به ثبات کارآمدی آنها در جهت پرستش خدای متعال بستگی دارد.**

این روایت تأکید دارد که قرآن و سنت نابتترین معارف حقه را در خود جای داده است و تشخیص کارآیی مثبت یا منفی علوم کاربردی بدون ضابطه های متخذ از وحی ممکن نیست. اگر کارآیی نظریه ای در جهت تعبد احراز گردید، حقانیت آن به اثبات رسیده است (به نقل از بستان و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۳۸).

### روایت سوم

روایت سوم "رهیافت های نظری" جامعه شناسی موجود را رد می کند، در عین اینکه روش تجربی آن را می پذیرد. **در این روایت مبانی فلسفی ساختن نظریه ها در جامعه شناسی رایج که غربی و دنیوی است طرد می شود.** بنابر این روایت می توان در جامعه شناسی اسلامی مبانی و نظریه را از دین اخذ کرد ولی برای داوری میان نظریه ها و تشخیص میزان سودمندی و کاربردشان به روشهای تجربی رجوع کرد و بدینسان جامعه شناسی دینی تولید کرد.

به بیانی دیگر این روایت ضمن نقد جامعه شناسی جاری به ایجاد یک "جامعه شناسی دینی" بکلی

جدیدی که مبتنی بر ترکیب رهیافت نظری دینی و روش تجربی است می اندیشد. در این روایت قرآن و سنت در مقام کشف و گردآوری نظریه ها به ما سود می رسانند ولی در مقام داوری درباره آن نظریه ها نقشی ندارند و باید به روشهای تجربی رجوع کرد (بستان، ۱۳۸۴).

## روایت چهارم

روایت چهارم بجای دفاع از جامعه شناسی جاری از "برنامه پژوهشی دینی" دفاع می کند. این جامعه شناسی دینی با بکارگیری مقاصد، مفاهیم، نظریه ها و روشهای جامعه شناسی متعارف و موجود امکان تحقق پیدا نمی کند. **برای تحقق چنین جامعه شناسی "دینمداری" ما به "برنامه پژوهشی" محققان مسلمان نیاز داریم** تا این برنامه پژوهشی، اغراض، نظریه ها و روشهای ما را در هنگام تحقیق جامعه شناختی جهتدهی و هدایت کند. البته مختصات برنامه پژوهشی محققان مسلمان در این روایت با صراحت و روشنی بیان نمی شود.

با این همه می توان از روی توضیحاتی که راویان این روایت ارائه می دهند ویژگیهای ذیل را برای این برنامه پژوهشی قائل شد:

محققان مسلمان اغراض دینی دارند و تفاوت در اغراض دو محقق هنگام بررسی یک موضوع واحد، منجر به تفاوت در انتخاب روشها و نظریه های متفاوت می شود و در نتیجه علم تولید شده هم متفاوت خواهد بود. محققان مسلمان نسبت به ارزشهای متعارض بیطرف نیستند و مؤید ارزشهای مادی نیستند. عواملی چون اعتقادات، پیشفرضها، گرایشها، عادات و ویژگیهای شخصیتی محققان در تعیین اهداف تحقیق مؤثر است. در جامعه اسلامی که افراد دغدغه رعایت دستورات اسلامی را دارند و تلاش دارند زندگی را بر اساس این دستورات تنظیم کنند، بررسی های علمی باید با این دغدغه ها همراه باشد. حاصل کار چنین فعالیتی علم ویژه ای است که با علوم دیگر - با اهداف و غایات دیگر که در جامعه شناسی موجود جاری است، متفاوت است (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۳).

## روایت پنجم

طرفداران جامعه شناسی دینی و بومی از دو روایت دیگر "دانشی اجتماعی دینی" که در ایران نیز ریشه دارد سخنی به میان نمی آورند. **پنجمین روایت، قرائت احیاگران و روشنفکران دینی در تاریخ معاصر ایران درباره ابعاد مختلف جامعه ایران است.** اتفاقاً حاملان این روایت، نظریه های

اجتماعی دینی ای ارائه داده اند که هم مورد توجه خواص و هم عامه مردم ایران قرار گرفته و هم در عرصه عمومی جهانی خصوصاً در کشورهای اسلامی از طریق ترجمه آثارشان مورد توجه قرار گرفته است.

**البته احیاگران و روشنفکران دینی، با عقلانیت های گوناگون به بحث درباره دین و جامعه ایران پرداخته اند.** مثلاً عقلانیت احیاگرانی مانند شهید مطهری بیشتر «دینی» بود و عقلانیت روشنفکران دینی بیشتر «فلسفی»، «علمی-تجربی» و «مدرن» است. مثلاً عقلانیت مهدی بازرگان در توضیح معضلات دینی و اجتماعی جامعه ایران معطوف به رویکرد علمی-تجربی، عقلانیت مرحوم علی شریعتی معطوف به رویکرد انتقادی، و عقلانیت عبدالکریم سروش معطوف به ترکیبی از رویکرد رئالیسم انتقادی و رویکردهای تفسیری (هرمنوتیک) بوده است.

به رغم تفاوت در رویکردهای عقلانی احیاگران و روشنفکران دینی، در «هسته سخت» برنامه پژوهشی همه آنها دغدغه های عمیق دینی در عین رعایت ضوابط عقلانی کاملاً قابل ملاحظه است. لذا اگر کسانی علاقمند به دانش اجتماعی دینی باشند و دوست داشته باشند مسائل جامعه ایران را از منظری غیر از منظر جامعه شناسی رایج مطالعه کنند، روایتهای اجتماعی احیاگران و روشنفکران دینی از مهمترین منابع در دسترس است (نگارنده در مقاله نقد اجتماعی روشنفکری دینی، ۱۳۸۸، به آسیب شناسی پیامدهای آموزه های روشنفکران دینی پرداخته است. اخیراً حسن محدثی جامعه شناس دین نیز از امکان نظریه اجتماعی دینی دفاع کرده است. به مقاله او تحت عنوان «دین شناسی برای همه» به آدرس [mohaddesi.wordpress.com](http://mohaddesi.wordpress.com) مراجعه کنید).

## روایت ششم

روایت ششم از تبیین دینی امر اجتماعی متعلق به «ابوالقاسم فنایی» است که به خاطر اهمیت آن در فراز چهارم این مقاله مورد بحث قرار می گیرد.

## پرسش اصلی

اینک به پرسش اصلی این نوشته بازگردیم: آیا واقعاً روایتهای یکم تا چهارم، یک مسلمان معتقد را در حرفه و رشته جامعه شناسی با تعارض و ناسازگاری روبرو می کند؟ **پاسخ این است که کار و پژوهش در جامعه شناسی دانشگاهی نه با اعتقادات اسلامی و شیعی تعارضی دارد و نه کاربرد این رشته در شناخت مسائل و معضلات جامعه ایران به تولید یک علم دین زدا یا متعارض با دین می انجامد.**



این پاسخ مبتنی بر دلایل متعددی است که در این فراز تنها به یک دلیل آن اشاره می شود. یکی از ویژگی‌هایی که مشخص کننده جامعه شناسی دانشگاهی است و تبیین‌ها و تفسیرهای جامعه شناسی را از سایر تبیین‌ها و تفسیرها درباره مسائل جامعه جدا می کند این است که **تبیین‌های جامعه شناختی باید، هم انسجام نظری داشته باشند و هم با شواهد تجربی تأیید شوند** و اگر تبیینی منسجم نباشد و با شواهد تجربی سازگار نیفتد به بایگانی و تاریخ جامعه شناسی می پیوندد.

ما در جامعه شناسی، مثل بقیه علوم اجتماعی تجربی هیچ نظریه و نظری را بخاطر اینکه نظریه پرداز آن غربی یا شرقی، مسیحی یا مسلمان، بومی یا غیربومی، ایدئولوژی گرا یا ایدئولوژی گریز، چپ یا راست، دینگرا یا دین گریز، زن یا مرد، کرد یا فارس، هندی یا انگلیسی است، نه قبول می کنیم و نه رد می کنیم.

قبول یا رد نظریه‌ها و پاسخ‌های جامعه شناختی به مسائل جامعه ایران به مقام تولید و شکار آن نظریه (اینکه نظریه پرداز چه انگیزه‌ای داشته و از چه خاستگاه دینی، فلسفی، معرفت شناسی، انسان شناسی، ایدئولوژیکی، جهان بینی، جنسیتی، قومیتی، سیاسی و طبقاتی برخوردار بوده) مربوط نمی شود، بلکه نظری در جامعه شناسی دانشگاهی جدی تلقی می شود که در توضیح و تبیین مسأله اش سازگاری درونی و نظری داشته و با شواهد تجربی همراه باشد و در معرض نقد دیگران (اعم از جامعه شناسان و غیر جامعه شناسان) در جامعه علمی باشد.

لذا جامعه شناسی دانشگاهی که طبق روایت اول یکی از مولفه‌های زندگی دین زدای جدید و مدرن بود یکی از رشته‌هایی است که اتفاقاً می تواند به کسانی که از روندهای دین زدایی در جامعه جدید از موضع مؤمنانه نگرانند کمک کند. یکی از آثار و سودمندیهای مهم و جدی جامعه شناسی دین همین است.

جامعه شناسی دین رایج که به شناخت ریشه‌ها و پیامدهای اجتماعی تحولات دینی در جامعه جدید می پردازد، هم برای مومنان علاقمند به تقویت دین و هم برای دین ستیزان می تواند حاوی و حامل بصیرتها و شناخت‌های سودمندی باشد. با تقویت جامعه شناسی دین و شناخت جامعه شناسانه از نهادها، رفتارها، باورها، روندها و تغییرات دینی می توان از طریق شناخت عوامل دین زدا و برنامه ریزی برای رفع آن عوامل به تکوین جامعه‌ای اخلاقی تر و دینی تر در عصر کنونی کمک کرد **بشرط اینکه جامعه شناسی دین را با فلسفه اجتماعی و اندیشه و نظریه اجتماعی دینی یکی نگیریم.**

روایت دوم که راویان محدود آن مدت سی سال است منکر معیار شواهد تجربی در جامعه شناسی هستند تاکنون یک جامعه شناسی اسلامی (با معیار کارآمدی در جهت پرستش خدای متعال) در برابر جامعه شناسی رایج ارائه و معرفی نکرده اند. لذا کار آنها تاکنون بیشتر نفی علوم جاری بوده

و دستاوردی نداشته است.

برخلاف روایت اول و دوم که نقدی رادیکال به جامعه‌شناسی رایج داشت، روایت سوم و چهارم نقدشان ملایمتر است و دغدغه‌های معرفتی آنها از دو روایت قبلی عمیق‌تر است. در روایت سوم که خاستگاه‌های نظری و مساله‌شناسی جامعه‌شناسی موجود نقد می‌شود ولی معیار تجربی آن در روش‌شناسی این رشته ارج نهاده می‌شود، می‌توان گفت: اولاً یکی از مهمترین خاستگاه‌های نظری جامعه‌شناسی جاری تفکر درباره معضلات جامعه جدید مثل آشفتگی اجتماعی، بیگانگی اجتماعی، تضعیف کرامت انسانی و فردی بوده است.

جامعه‌شناسان به دنبال شناخت علل مؤثر این مسائل بوده‌اند و به فرآورده‌های نظری گوناگون رسیده‌اند؛ لذا به راحتی نمی‌توان گفت که خاستگاه‌های نظری جامعه‌شناسی موجود دین‌گریزانه بوده است. ثانیاً با روایان روایت سوم می‌توان همراه بود و با توجه به امکانات تحقیقاتی خوبی که حکومت آماده است در خدمت تحقیقات منتقدان جریان جاری جامعه‌شناسی اختصاص دهد، می‌توانیم در آینده‌ی نه چندان دور منتظر رشد نظریه‌هایی باشیم که هم توان مقاومت در برابر شواهد تجربی را داشته باشد و هم از لحاظ خاستگاه نظری به رحم نظریه‌های غربی جامعه‌شناسی واقعاً موجود آلوده نشده باشد و با توانایی بیشتری مسائل جامعه ایران را طرح و مورد تبیین قرار دهد.

روایت چهارم که "برنامه‌های پژوهشی" جامعه‌شناسی موجود را نقد می‌کنند و از یک "برنامه پژوهشی" اسلامی برای هدایت تحقیقات اجتماعی دفاع می‌کند، به مشخصات برنامه‌های پژوهشی و علت رواج آن در جامعه‌شناسی توجه نکرده است. اثرپذیری برنامه‌های پژوهشی در جامعه‌شناسی بخاطر استفاده از میراث خاصی (چه دینی، چه غیردینی) در جامعه‌شناسی دانشگاهی نیست بلکه به ویژگی "هسته سخت" این برنامه‌های پژوهشی در هدایت مطالعات تجربی مربوط می‌شود.

این درست است که در "هسته سخت" برنامه‌های پژوهشی آموزه‌های فلسفی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی (و گزاره‌های غیرتجربی) حضور جدی دارند ولی این بمعنای آن نیست که هر "هسته سخت" فلسفی و ارزشمدار می‌تواند هدایت‌کننده مطالعات جامعه‌شناسی باشد. برنامه‌های پژوهشی (و هسته سخت و غیرتجربی آنها) تا جایی در بازار جامعه‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد که در خدمت دامن زدن به مطالعات راهگشا و نظریه‌های نقدپذیر و تجربه‌پذیر جامعه‌شناختی قرار گیرد و "برنامه پژوهشی عقیم" و غیر راهگشا به بایگانی رشته جامعه‌شناسی می‌رود.

بعنوان مثال هم اکنون دو برنامه پژوهشی متفاوت موسوم به "انتخاب عقلانی" و "سیاست فرهنگی" اکثر مطالعات جامعه شناسی سیاسی را در پانزده سال اخیر در اکثر آکادمی های دنیا تحت تاثیر قرار داده است. در هسته سخت برنامه پژوهشی "سیاست فرهنگی" برای فهم سیاست در جامعه بجای تاکید بر چالشهای طبقاتی (که خصیصه برنامه پژوهشی سیاست طبقاتی بود) بر چالشهای فرهنگی تاکید می شود و در هسته سخت برنامه پژوهشی "انتخاب عقلانی" برای فهم سیاست بجای تاکید بر مقولات ساختاری مبهم، بر انگیزه و رفتار محاسبه گرایانه کنشگر سیاسی که قابل بررسی تجربی است، تأکید می گردد (برای آشنایی با این دو برنامه پژوهشی نگاه کنید به: Janoski and Alford and Hicks and Schwart3, 2005).

علت اینکه این دو برنامه پژوهشی مورد توجه قرار گرفته است بخاطر این نیست که چپ ها و عدالت طلبان در پشت برنامه پژوهشی "سیاست فرهنگی" و لیبرالها و طرفداران حقوق فردی در پشت برنامه پژوهشی "انتخاب عقلانی" هستند، بلکه علت رونق این دو برنامه پژوهشی، تولیدات راهگشا و قابل بررسی آنها در عرصه عمومی برای شناخت سیاست در جامعه است.

به بیان دیگر هر گزاره غیرعلمی را پهلوی هم قرار دادن منجر به تشکیل هسته سخت برنامه های پژوهشی نمی شود. متفکرانی قادرند در هر رشته درسی به تکوین "برنامه های پژوهشی" خاصی کمک کنند که با جدی گرفتن مکاتب نظری آن رشته و برای رفع نواقص این مکاتب در هنگام مطالعات تجربی دست به معرفی برنامه پژوهشی بزنند. اگر آن برنامه پژوهشی توسط محققان آن رشته جدی گرفته شود آن برنامه به حیات خود در آن رشته ادامه می دهد و اگر نه مسکوت گذاشته می شود.

به بیان دیگر برنامه های پژوهشی با سفارش از بیرون یک رشته به درون یک رشته راه پیدا نمی کند بلکه از درون چالشهای فکری آکادمی ها (یا بین آکادمی ها) زاده می شود. با اینهمه به حاملان روایت سوم و چهارم می توان توصیه کرد که برای ثمر بخشی بهتر کارشان تفسیرها و تبیین ها و الگوهای مرجع احیاگران و روشنفکران دینی را جدیتر تلقی کنند.

اما روایت پنجم از دانش اجتماعی دینی اگر چه روایت های جامعه شناختی نیستند اما سودمندند و بطور جدی محل اعتنا هستند. روایت پنجم همراه با جنبشی در نظریه های اجتماعی در علوم اجتماعی معاصر است که هم دغدغه شناخت جامعه و هم قصد تغییر آن را دارد.

معیار و میزان بررسی این نظریه های اجتماعی همانند نظریه های کلان جامعه شناسی به بازار اندیشمندان مربوط می شود. اگر عده زیادی از عقلای جامعه از آن نظریه اجتماعی دینی استقبال کنند می توان آن نظریه را موفق و مفید دانست و بالعکس اگر طرفداران "علوم انسانی دینی و

بومی" در سخن خود جدی باشند باید ذخیره دانش اجتماعی مبتنی بر روایت پنجم را مغتنم بشمرند و به وعده قائلان به روایت اول و دوم دلگرم نباشند!

### فراز دوم: افسانه پیشفرض غیردینی

در فراز اول نقدها به جامعه شناسی رایج خصوصاً روایت یک تا چهار بیشتر توسط محققان و مراکز تحقیقاتی دینی انجام گرفته بود. اما در عرصه رسانه های عمومی نیز علوم انسانی رایج (از جمله جامعه شناسی) مورد انتقاد وسیع قرار می گیرد. یکی از عمده ترین محور این انتقادات این است که علوم انسانی از پیش فرضها، جهان بینی های غیر اسلامی (غیر قرآنی) و غیر بومی تغذیه می کند و بند ناف آن به ذخائر نظری جوامع غربی وصل است و این منابع بیگانه با سیلی از ترجمه های بی رویه مورد تقلید دانشجویان انبوه این رشته ها قرار می گیرد.<sup>۲</sup>

در پاسخ به این انتقادات محققان هر یک از رشته های رایج علوم انسانی و اجتماعی می توانند به آسیب شناسی و پاسخ گویی پردازند. این جستار در مورد رشته جامعه شناسی می تواند نشان دهد که اتفاقاً اگر سرمایه نظری جامعه شناسی را کالبدشکافی کنیم نتایجی که مخالفان رسمی علوم انسانی به دنبال آن هستند بدست نمی آید.

اگر به سرمایه نظری جامعه شناسی نگاهی بیندازیم می توانیم این سرمایه را به سه دسته تقسیم کنیم. هر دسته مسائل و معیارهای خود را دارد، اما هیچیک ما را لزوماً به جهان بینی ها و پیش فرضهای ضددینی و مادی گرایانه رهنمون نمی شود. دسته اول و بزرگی از نظریه های جامعه شناسی شامل "نظریه های رایج" است که هدف اصلی آنها تبیین یا علت یابی یا تفسیر معضلات گوناگون جامعه جدید است.

به بیان دیگر این نظریه ها به این نوع سئوالات پاسخ می دهند: چرا جامعه با رشد فزاینده اعتیاد یا دروغگویی یا جرم و جنایت یا بی اعتمادی اجتماعی و سیاسی روبرو است؟ جامعه شناسان در پاسخ به این سئوالات وقتی از نظریه های رایج استفاده می کنند (و اگر چنین نظریه هایی موجود نبود محقق یک نظری را پیشنهاد می کند) که در مقام تحقیق توانایی تبیین کنندگی یا تفسیرکنندگی داشته باشد.

**لذا جامعه شناسان مقلدان و پیروان بی چون و چرای نظریه های رایج جامعه شناسی نیستند. اگر نظریه ای توانایی تبیین کنندگی نداشته باشند و اگر شواهد و قرائن تجربی آنها را تأیید نکند پایشان**

لب گور است. مثلاً بیش از چند دهه هست که "نظریهٔ محرومیت نسبی" در جامعه‌شناسی علت بی‌ثباتی‌های سیاسی را در جوامع توضیح می‌دهد. اگر این نظریه نتواند بی‌ثباتی موجود در جوامع اخیر را توضیح دهد، بطور طبیعی از گردونهٔ کاربرد خارج می‌شود (بعنوان مثال برای آشنایی با دو نمونه از کاربرد نظریه‌های رایج در تبیین انقلاب اسلامی ایران نگاه کنید به فوران، ۱۳۸۲ و طالبان، ۱۳۸۸). لذا جامعه‌شناسان ممکن است در کاربرد یک نظریه و در پاسخ به یک مساله خطا کنند ولی تقلید نمی‌کنند.

دستهٔ دوم نظریه‌های کلان در جامعه است. **نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی ما را به "ریشه‌ها" و "روندهای اصلی" جامعه و زندگی جدید آشنا می‌کنند و سازوکار این جامعه در پناه این روندها توضیح داده می‌شود.** اکثر این نظریه‌های کلان ستایشگر زندگی جدید نیستند، بلکه هم‌بحرانها و هم‌توانایی‌های این زندگی را برجسته می‌کنند. این نظریه‌های کلان بصیرت ما را نسبت به زندگی جدید افزایش می‌دهد، اما جامعه‌شناسان بدانسان که نظریه‌های دسته اول را از تیغ داوریهای تجربی می‌گذرانند، نمی‌توانند به ارزیابی نظریه‌های کلان بپردازند.

مهمترین معیار داوری میان این نظریه‌ها همان وضعیت "بازار جامعه‌شناسی" است. اگر این نظریه‌ها برای جامعه‌شناسان روشنگر و مفید باشند مورد استفاده قرار می‌گیرند و در غیر اینصورت از رونق می‌افتند.

مثلاً هم‌اکنون دهه هاست که نظریه کلان اسپنسر بنام "**جامعهٔ نظامی و جامعهٔ صنعتی**" که بر اساس بینش تکاملی تدوین شده بود از چشم جامعه‌شناسان افتاده است. اما نظریه‌های کلان "**جامعهٔ سرمایه‌داری**" مارکس، "**جامعهٔ بوروکراتیک**" ماکس وبر و "**جامعهٔ ارگانیکی**" دورکم همچنان مورد ارجاع و بازبینی جامعه‌شناسان قرار می‌گیرد (کرایب، ۱۳۸۱).

و نظریه‌های کلانی چون "**جامعهٔ رها شده**" گیدنز یا "**جامعهٔ بحرانی**" هابرماس یا "**جامعهٔ شبکه‌ای**" کاستلز (که با توجه به داد و ستد آنها با نظریات کلان پیش‌گفته و واقعیات امروز جهان جهانی شدهٔ امروزی تدوین شده است) بازار پر رونقی دارد (گیدنز، ۱۳۸۶) (یا نظریهٔ کلان همایون کاتوزیان درباره ایران به نام "**جامعه کلنگی**" همچنان مورد توجه جامعه‌شناسان علاقمند به شناخت تاریخی جامعه ایران است (کاتوزیان، ۱۳۷۷).

به بیان دیگر نظریه پردازی کلان نه ملک طلق جامعه‌شناسان است و نه مبتنی به پیشفرض و جهان بینی ضدالهی است.

دستهٔ سوم در سرمایه‌نظریه‌های جامعه‌شناسی آن دسته از مباحث نظری است که در مکاتب جامعه‌شناسی جای می‌گیرد. مکاتب جامعه‌شناسی (مثل مکتب وفاق، مکتب تضاد، مکتب کنش

متقابل نمادی، مکتب ساخت یابی، مکتب فمینیستی) بدین دلیل از یکدیگر جدا شده اند که در هنگام تحقیق درباره مسائل حاد جامعه با دو راهی هایی روبرو می شوند که هرکدام از محققان در این مکاتب از یک راه می روند و به همین دلیل جامعه شناسی مثل اغلب رشته های علوم اجتماعی و انسانی یک رشته چندمکتبی (یا چندانگاره ای و چند سرمشقی) است.

برای نمونه به یکی از ایندو راهی ها توجه کنید: آیا درست است که جامعه شناسی در هنگام تحقیق از الگوی روش تجربی در علم فیزیک یا زیست شناسی تبعیت کند یا باید از الگوی روش انسانی و تفسیری (مثل مردم روش یا روش پدیدارشناسی یا روش گفتمانی) تبعیت کند؟

اخیراً در ادامه این دو راهی یک مناقشه دیگر نیز مطرح شده است بدین معنا که آیا جامعه شناسی مجاز است فقط به علم آکادمیک خودش (که مملو از اصطلاحات فنی است) پایبند باشد یا باید در هنگام شناخت جامعه از دانش عامه (یا دانش عامیانه) و شناخت مردم از خودشان نیز استفاده کند؟

مکتب وفاق در این منازعه الگوی روش علوم تجربی را و مکتب کنش متقابل نمادی الگوی روش تفسیری را برای مطالعه معضلات جامعه سرمشق خود قرار داده است و مکتب ساخت یابی نیز "دانش مردم عادی" را بر خلاف سرمشق مکتب وفاق جدی تلقی می کند.

دو راهیهای دیگری هم هست که به روند چندمکتبی شدن جامعه شناسی کمک می کند که در اینجا فقط پاره ای از آنها را نام می برم: پدیده های اجتماعی مورد مطالعه یک جامعه شناس متشکل از فعالیت آگاهانه افراد است یا از عناصر جمعی غیرفردی (یا ساختاری) تشکیل شده است؟ چسب و همبستگی بین افراد در جامعه ناشی از وفاق و قبول ارزشهای عمومی است یا ریشه در ترس افراد از سلطه آشکار و نهان اقشار حاکم دارد؟ ریشه های جامعه جدید به تغییر در شیوه های تولید وابسته است یا وابسته به تغییر در ارزشها یا افکار است؟

زنانگی و نابرابری های جنسی بیشتر تحت تاثیر عوامل وراثتی و زیستی شکل می گیرد یا فرآیندها و تربیت و سلطه اجتماعی؟ اگر دقت کنیم این دو راهی ها که باعث تکوین مکاتب نظری گوناگون در جامعه شناسی شده است ارتباطی با ایمان و وضعیت دینی محققان ندارد (برای توضیح بیشتر درباره نظریه های گوناگون جامعه شناسی به جلائی پور، ۱۳۸۶ نگاه کنید).

## فراز سوم: افسانهٔ پرپر شدن جامعه‌شناسی

همانطور که در دو فراز قبل ملاحظه شد نقدهای وارد به جامعه‌شناسی از بنیان‌های نظری محکمی برخوردار نیست و در فضاهای آکادمیک این نقدها تأثیرگذار نیستند. لذا عده‌ای از مخالفان رادیکال جامعه‌شناسی که به روایت اول نزدیک‌ترند **برای تأثیرگذاری مخالفت خود از نقدهای پست مدرنیستی استفاده می‌کنند**. آنها معتقدند که چون رشتهٔ جامعه‌شناسی در چنبرهٔ گفتمان‌های گوناگون گرفتار شده است دیگر رشته‌ای استوار، علمی و واقعگرا نیست. به بیان دیگر گویی جامعه‌شناسی به مجموعه‌ای از گفتارهای پراکنده در مورد جامعه تبدیل شده است نه گفتارها و نظریه‌های واقعگرا و راهگشا (بعنوان نمونه به کچوئیان، ۱۳۸۲ نگاه کنید).

این نقدها حداقل متکی به دو پشتوانه است: یکی همان بعد چندمکتبی و چندسرمشقی بودن جامعه‌شناسی است. گفته می‌شود یک سرطیف جامعه‌شناسی را طرفداران مشی و گفتار پوزیتویستی به علوم تشکیل می‌دهند و طرف دیگر آن را طرفداران مشی و گفتار تفسیری و انتقادی (که انتقادهای اساسی به رویکرد انحصارساز پوزیتویستی دارند). همانطور که توضیح داده شد اتفاقاً **کشاکش مکتبی و روش‌شناسانه در جامعه‌شناسی بمعنای زنده بودن جامعه‌شناسی برای شناخت مسائل و پدیده‌های جامعه‌شناسی است نه نشانهٔ پرپر شدن آن** (برای بحثی جدی و جذاب در این باره نگاه کنید به سیدمن، ۱۳۸۶).

هم‌اکنون جامعه‌شناسی بعنوان یک رشتهٔ پر رونق در سراسر آکادمی‌های جهان از این چالشهای مکتبی و گفتمانی برای شناخت بهتر پدیده‌های اجتماعی استفاده می‌کند و بهمین دلیل بر تعداد دانشجویان و اساتید جامعه‌شناسی افزوده شده است.

بعد دوم نقدها زیر سایهٔ نفوذ آرای ساختار شکن میشل فوکو به علوم انسانی رایج صورت می‌گیرد. همانطور که می‌دانیم میشل فوکو بعنوان یکی از متفکران تأثیرگذار در دهه‌های اخیر در مطالعاتش درباره تاریخ جوامع امروزی و مدرن غربی هیچ‌یک از سرمشقه‌های رایج در علوم انسانی مثل سرمشق علمی-پوزیتویستی یا سرمشق تفسیری-تفهیمی یا سرمشق انتقادی (آنطور که نئو مارکسیستها و طرفداران مکتب انتقادی مطرح کردند) را در دستور کار خود قرار نداد؛ بلکه با تأسی از متفکرانی چون نیچه از شیوهٔ جدیدی در سرمشق‌تکوینی تبارشناسی پدیده‌های انسانی و اجتماعی پیروی کرد.

در اندیشهٔ او ماهیت زبانی، گفتاری، معرفتی، قدرتی و گفتمانی پدیده‌های اجتماعی بسیار برجسته می‌شود. با مطالعات او بود که بحث‌های گفتمانی در اغلب رشته‌های علوم اجتماعی (و از



جمله در جامعه شناسی) نیز رواج گرفت.

اما باید توجه داشت که جامعه شناسی از رشته های بیرون جامعه شناسی مثل معرفت شناسی، زبان شناسی و روانشناسی همواره اثر گرفته و لیکن یک مصرف کننده منفعل نبوده است. به بیان دیگر جامعه شناسی متأخر با تأثیر از آموزه های زبان شناسی و آرای فوکو بحثهای گفتمانی او را بدون معیار وارد رشته جامعه شناسی نکرده است.

منتقدان رادیکالی که جامعه شناسی را در اسارت گفتمان ها می دانند از این موضوع غافلند که اغلب مطالعاتی که در درون رشته جامعه شناسی از رویکرد گفتمانی استفاده کرده اند در کنار سایر روشهای تفسیری (مثل مردم روش و روش پدیدارشناسی) بوده و محققان تأثیرگذاری مثل "فرکلاف" **روش گفتمانی را با معیار و ضابطه (و ربط آن با واقعیت، اگرچه آن واقعیت بر ساخته اجتماعی است) وارد مطالعات جامعه شناسی و انتقادی کرده اند.**

باز به تعبیر دیگر اینطور نیست که هر کس از راه رسید و فیلش یاد هندوستان کرد بتواند هر حرفی را سر هم کند و بعد بگوید این گفتمان من در کنار گفتمان های دیگر است. اما اکنون در جامعه شناسی نگاه گفتمانی به محقق این اجازه را می دهد که از دریچه ویژگیهای زبانی و معرفتی پدیده های اجتماعی به موضوعات نگاه کند که در دیدگاه های دیگر ضعیف بود.

امروز بحث های گفتمانی، هم در مقام تولید نظریه ها به جامعه شناسی کمک می کند و هم در مقام داوری دارای ضوابط و قواعد است ( یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹). به رغم تنوع رویکردها و روش شناسی تحقیقی در جامعه شناسی، چه جامعه شناسی طرفدار مشی علمی- تجربی باشد و چه طرفدار مشی تفسیری یا انتقادی یا گفتمانی باشد، وقتی نتیجه کارش مورد قبول فضای آکادمیک قرار می گیرد که دارای ویژگیهای خاصی باشد (که به آن اشاره می شود).

باز باید توجه کنیم که این درست است که جامعه شناسی دانش زمینه مند و با بر ساخته های اجتماعی روبرو است؛ این درست است که جامعه شناسی می تواند اسیر کلیشه های فکری محققان شود و لذا به تحلیل انتقادی نیاز دارد؛ این درست است که جامعه شناسی در چارچوب بحث های مکتبی و گفتمانی صورت می گیرد و از تحلیل گفتمان بی نیاز نیست؛ این درست است که جامعه شناسی که پدیده های اجتماعی را مطالعه می کند، باید توجه داشته باشد که حداقل بخشی از پدیده های مورد مطالعه او دارای ویژگیهای زبانی و گفتمانی است؛

اما با اینهمه در فضای آکادمیک وقتی یک تحقیق جامعه شناسی جدی تلقی می شود که از **ویژگیهای سه گانه مشترک تمام تحقیقات اجتماعی** (صرفنظر از مشی و سرمشقی مورد بررسی محقق) برخوردار باشد: اول اینکه مراحل تحقیق محقق از ابتدا تا انتها باید برای خواننده شفاف باشد



و حتی قابل واریسی؛ ثانیاً نظریه محقق باید منسجم باشد و استدلالهای او با هم سازگار باشد؛ و ثالثاً تبیین ها و تفسیرهای جامعه شناسی باید از حمایت تجربی برخوردار باشند. نشانه حمایت تجربی در عمل وجود شواهدی است که مورد قبول جمع محققان در فضاهاى آکادمیک و تحقیقاتی باشد. اگر فوکو نیز مباحث گفتمانی خود را با ارجاع به شواهد تجربی و تاریخی نشان نمی داد کسی بحث او را در فضای دانشگاهی جدی نمی گرفت.

ظریف اینکه یکی دیگر از غفلت های منتقدین رادیکالی که می خواهند با تاسی به مباحث گفتمانی و زیر سایه شخصیت پرنفوذ فوکو پایه علمی و آکادمیک جامعه شناسی را تضعیف کنند این است که **اگر کسی بحثهای گفتمانی را از موضع پست مدرنیستی و نسبیست معرفتی و شالوده شکنانه جدی بگیرد، با این رویکرد و روش فقط زیر پایه های علوم اجتماعی غربی سست نمی شود بلکه به طریق اولی زیر پای هر نوع داورى مطلق از جمله ادیان نیز خالی می شود.** چنانکه از نظر فوکو همه دانشها از جمله دانش دینی "گفتمانی" است و این گفتمانها فقط حامل حقیقت نیست بلکه حافظ قدرت نیز هست (برای آگاهی از بحثی نقادانه درباره آرای فوکو نگاه کنید به شاهرخ حقیقی، ۱۳۷۹).

### فراز چهارم: غفلت از انواع تبیینها و روایت ششم

از نظر معرفت شناسی خطای اساسی منتقدان خصوصاً منتقدان رادیکال جامعه شناسی جاری نگاه غیر منقح آنها نسبت به "تبیین های عقلانی" است. ظاهراً **برای آنها یک نوع تبیین عقلانی اصالت دارد و آنها تبیین دینی است.** البته آنان بدون اینکه با دقت منظور خود را از تبیین دینی روشن کنند، بقیه تبیین ها را یا مردود می دانند یا معتقدند باید در چارچوب تبیین دینی ای که می گویند مورد قبول قرار گیرد.

اما اگر تقسیم بندی منقحی از تبیین های عقلانی (و بطور کلی از عقلانیت) داشته باشیم می توانیم با رعایت ضوابط، هر نوع تبیین را در جای خودش محترم بشماریم و گرفتار تنگ نظری عقلانی آن هم به نام دین (و با پناه گرفتن در زیر عناوین محترمی چون دفاع از قرآن، سنت نبوی و آموزه های ائمه طاهرین) نشویم.

توجه به دو تقسیم بندی از عقلانیت تا حدودی تنگنای منتقدان افراطی جامعه شناسی را روشن می کند (برای آشنایی با بحثی مستوفا و عمیق درباره این دو تقسیم بندی به کتاب ابوالقاسم فنایی، ۱۳۹۰ مراجعه کنید).

## تقسیم بندی اول تقسیم بندی عقلانیت به عقلانیت مضیق و موسّع است. عقلانیت مضیق یا

محدود عقلانیتی است که الگوی راسخ عقلانیت را همان الگوی تحصلی (پوزیتویستی) در علوم تجربی می داند. طبق این عقلانیت تنها عقلانیت علمی و تحصلی است که عقل بشر می تواند به آن اعتماد کند و بقیه تبیین ها غیر علمی، بی معنا و غیر قابل اتکا است. طبق این تلقی از عقلانیت تنها تبیین های علمی مبتنی بر تجربه حسی " عقلانی " است و تبیین های دینی، فلسفی، عرفانی و اخلاقی " عقلانی " نیستند. این عقلانیت مضیق و محدود همان عقلانیت غالب در پایان قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم بود که بر محیط های دانشگاهی غرب مسلط بود.

اما در عقلانیت موسع تنها یکی از انواع عقلانیت ها مبتنی بر عقلانیت علمی مبتنی بر تجربه حسی است و در طیف وسیع این عقلانیت، عقلانیت تبیین های دینی (مبتنی بر تجربه های دینی)، فلسفی، اخلاقی و حتی عرفانی هم پذیرفته می شود.

در این عقلانیت موسع هر تبیینی با معیار خودش مورد ارزیابی قرار می گیرد و بطور مثال تبیین علمی و دینی قابل فروکاستن به دیگری محسوب نمی شود. **این تبیین ها ضمن اینکه سازگارند کاملاً متفاوت و غیر قابل تقلیل بهم اند.** مثلاً در قلمرو علم تجربی به دنبال تبیین یک مسأله اجتماعی (مثل ضعف در همبستگی اجتماعی در جامعه ای خاص) با مقولات و مفاهیم علمی و مبتنی بر تجربه حسی هستیم و باید بتوان با شواهد تجربی قابل مراجعه این تبیین ها را تأیید یا رد کرد.

در قلمرو فلسفه به دنبال تبیین همان موضوع با مقولات و مفاهیم فلسفی هستیم و در این قلمرو معیار محقق، شهودهای فلسفی و استدلال های عقلانی (نه مشاهدات تجربی) و انسجام مفهومی است که برای ترجیح تبیینی فلسفی بر تبیینی دیگر مورد توجه قرار می گیرد.

در قلمرو اخلاق به دنبال تبیین همان مسأله با مقولات و مفاهیم اخلاقی و نه مشاهدات تجربی و شهودهای فلسفی هستیم؛

در قلمرو دین هم به دنبال تبیین همان مسأله با مقولات و مفاهیم دینی (یعنی با ارجاع پدیده مورد بررسی به اوصاف، افعال و اراده خداوند و باطن عالم) بر مبنای تجربه دینی هستیم. چنین تبیین دینی ای از یک مسأله اجتماعی کاملاً سازگار و در عین حال متفاوت از تبیین علمی جامعه شناختی است و از این جهت با پنج روایت پیشین از دانش اجتماعی دینی متمایز است. برای مثال درباره یک مسأله اجتماعی می توان با اتکا به تجربه دینی، معارف دینی، آموزه های قرآنی و بیانات دینی انبیاء، ائمه طاهرین و پیشوایان دینی، تبیینی دینی هم بدست داد.

این تبیین دینی متفاوت و سازگار با دیگر تبیین ها - از جمله تبیین علمی/جامعه شناختی است و تفاوت این تبیین ها عمدتاً ناشی از تفاوت منظر و زاویه دید به پدیده ای واحد است. این تبیین دینی

جای تبیین علمی/جامعه‌شناختی را نمی‌گیرد و بالعکس و هر یک محتوا و کارکردهای متفاوتی دارد که به کار پاسخ‌گویی به بخشی از نیازهای انسانی می‌آید. برای پاسخگویی به نیازهای متکثر انسان و تأمین یک زندگی سعادت‌مندانه، با عزت و کرامت و رفاه نسبی، عرصه عمومی جامعه امروز به همه این تبیین‌ها نیاز دارد.

اما همانطور که ذکر شد هر یک از این تبیین‌ها منابع و ملاک خود را دارد و یکی را نمی‌توان علیه دیگری بکار برد. چنانکه فنایی می‌گوید، "دین اسلام از نظر تبیین دینی مسلمانان را بی‌نیاز می‌کند و تبیین دینی‌ای که قرآن به مسلمانان آموزش می‌دهد، کاملترین، جامعترین و فراگیرترین تبیین دینی ممکن است، باری این ادعاها معقول و قابل دفاع است. اگر مسلمانان تبیین توحیدی را که قرآن مبشر و معلم آن است عمیقاً درک کنند و آن را با تبیین علمی و فلسفی جمع کنند و در مقام تصمیم‌گیری و عمل به لوازم و پیامدهای همه تبیین‌های معقول پایبند باشند، سعادت دنیا و آخرت آنان تأمین خواهد شد" (فنایی، ۱۳۸۹: ۵۴).

این آیه مشهور و مهم قرآن مجید که "انا نزلنا علیک الکتاب تبییناً لکل شیء" (نحل / ۸۹) به این معنا است که **دین اسلام و کتاب آسمانی آن، تبیین دینی هر چیزی را ارائه می‌کند نه تبیین علمی و فلسفی همه چیز را.** به عبارت دیگر خداوند از ما نخواستہ برای تبیین‌های علمی و فلسفی به قرآن مراجعه کنیم.

پیامبر (ص) و قرآن مجید برای ما تبیین‌های دینی و اخلاقی عرضه کرده است که در ذخیره معرفتی فیلسوفان و دانشمندان علوم تجربی یافت نمی‌شود (همان). اما منتقدان رادیکال علوم انسانی فکر می‌کنند با در دست داشتن تبیین دینی، گویا خداوند ما را از سایر تبیین‌ها بی‌نیاز کرده است. آنها گویا می‌خواهند با پناه بردن به اعتمادی که از تبیین‌های دینی ناشی می‌شود زیر پای تبیین‌های دیگر بشری را خالی کنند.

**تقسیم بندی دیگری که منتقدان رادیکال علوم انسانی از الزامات آن غافل اند، تقسیم بندی عقلانیت به عقلانیت نظری و عملی است.** طبق این تقسیم بندی امور دنیایی و غیر دنیایی و گزاره‌های مربوط به آنها یا "خردپذیر" اند- یعنی ما به لحاظ معرفتی و عقلانی از آنها می‌توانیم دفاع کنیم، یا "خردستیز" اند- یعنی گزاره‌هایی هستند که ما به لحاظ معرفتی و عقلانی دلایل قاطع برای رد آنها داریم و یا "خردگریز" اند- یعنی نه برای رد و نه برای قبول آنها نمی‌توانیم دلایل معرفتی قاطع فراهم کنیم.

به بیان دیگر در برابر امور خردگریز که دایره وسیعی را پوشش می‌دهند ممکن است عقلانیت نظری برای ما کاری نتواند انجام دهد، اما از لحاظ عملی می‌توان برخی از این گزاره‌ها را بر دیگری

رجحان داد و با توجه به سودمندی یا زیان دهی هر یک قضاوت کرد و بنا بر مقتضای عقلانیت عملی در حوزه گزاره های خردگریز نیز دست به داوری عقلانی زد.

منتقدان رادیکال علوم اجتماعی تجربی **چون فکر می کنند با عقلانیت نظری بشری نمی توان از پاره ای از امور و گزاره های دینی دفاع کرد، برای اینکه مشکل خود را حل کنند عقلانیت بشری را بطور کلی در برابر عقلانیت دینی تخطئه می کنند** و توجه ندارند که اولاً تبیین های دینی را نمی توان /نباید بر اساس عقلانیت علمی مبتنی بر تجربه حسی موجه کرد و ثانیاً عقلانیت تنها به عقلانیت نظری محدود نمی شود.

جامعه شناسی نیز فقط حامل عقلانیت نظری نیست. به بیان دیگر ممکن است پاره ای از امور و گزاره های دینی "خردگریز" (و نه خردستیز) باشند، اما بتوان با اتکا به عقلانیت عملی از آرامش بخشی، شادی افزایی، اعتمادزایی و امیدبخشی آنها و پیامدهای عملی مثبت دینداری و عقلانیت دینورزی سخن گفت. بدین ترتیب بر خلاف عقلانیت محدود منتقدان رادیکال، عقلانیت موسع و عقلانیت عملی می تواند به ما کمک کند که خود را به همه انواع تبیین (اعم از علمی، دینی، فلسفی و اخلاقی) نیازمند بدانیم و از این طریق به غنای حیات فردی و جمعی خود بیفزاییم و یکی را فدای دیگری نکنیم.

## نتیجه و راهبرد عرصه عمومی امن

۱- در عرصه عمومی ایران ما، هم منتقدان رادیکال جامعه شناسی داریم که جامعه شناسی را تحمل نمی کنند و هم منتقدان رادیکال سکولار (خصوصاً در بین ایرانیان خارج از کشور) که ارزش مستقل تبیین های دینی در عرصه عمومی را نفی می کنند.

منتقدان رادیکال دیندار برای حل معضلات موجود میان دانش جامعه شناسی و دانش دینی اولاً قرائت دینی خود را قرائت صحیح می دانند بدون اینکه روشن کنند مختصات دقیق این قرائت چیست و ثانیاً بخاطر خاستگاه غربی، عرفی، دنیایی دانش جامعه شناسی موجود، آن را نظراً و عملاً غیرالهی، باطل و غلط می دانند و **تحمل جامعه شناسی (و بطور کلی علوم انسانی موجود) را از روی اضطراب و اکل میته می دانند** تا اینکه روزی یک جامعه شناسی الهی یا یک جامعه شناسی بکر و بومی تولید شود، اگرچه سالها طول بکشد. به بیان دیگر آنها تنها اصالت تبیین دینی را قبول دارند، تبیین های دیگر را هم به تبیین دینی فرو می کاهند و جامعه شناسی علمی/تجربی موجود را متعارض با دانش اجتماعی دینی، دین زدا و غیر قابل دفاع می دانند.

در برابر منتقدان رادیکال دیندار، منتقدان رادیکال سکولار هم داریم. آنها جامعه‌شناسی را دانشی معقول، عرفی، بشری می‌دانند و تبیین دینی را تبیینی غیر عقلانی و اگر رودر بایستی نداشته باشند خرافی می‌دانند که با تبیین‌های علمی دانش‌های تجربی ناسازگار است. **این منتقدان بر عکس منتقدان قبل، تنها اصالت تبیین علمی را قبول می‌کنند.** آنها معتقدند باید از دانش جامعه‌شناسی در عرصه عمومی دفاع کنیم و دانش دینی - هر چه که هست - را در حوزه خصوصی حفظ کنیم.

اما ادعای این جستار در نقد هر دو دسته از منتقدان رادیکال این بود که ما در عرصه عمومی و برای حیات انسانی تر و اخلاقی تر جامعه به هر دو نوع تبیین علمی (از جمله جامعه‌شناختی) و دینی (از جمله تبیین دینی امر اجتماعی) مثل انواع دیگر تبیین‌ها (مثل تبیین‌های فلسفی و اخلاقی) نیاز داریم و همه آنها عقلانی هستند بشرط اینکه معیارها و ضوابط هر یک را رعایت کنیم و یکی را علیه دیگری از میدان به در نکنیم و به دیگری فرو نگاهیم.

البته توجه اصلی این نوشته به نقد منتقدان رادیکال دیندار بود که این روزها در بوروکراسی آموزشی ایران بدون اینکه پاسخگوی رفتارشان باشند از قدرت بیشتری برخوردارند (نقد منتقدان رادیکال سکولار اما بی قدرت رسمی به فرصت دیگری نیاز دارد).

۲- نقد این جستار از منتقدان رادیکال به این معنا نیست که رشته‌های علوم انسانی (و از جمله جامعه‌شناسی) در ایران با نارسائی و معضل روبرو نیست، بلکه اتفاقاً این رشته‌ها با معضلات گوناگونی از جمله دخالت قدرت سیاسی (بعنوان یک قدرت مدعی موضع "حق" درباره امر اجتماعی) روبرو است و نیاز به علاج دارد.

**اتفاقاً شناسایی معضلات رشته‌های علوم انسانی به یک "عرصه عمومی امن" برای نقد و بررسی نیاز دارد** که صاحب‌نظران این رشته‌ها و منتقدان آنها بتوانند بدون احساس ناامنی در بحث‌های آسیب‌شناسی این رشته‌ها شرکت کنند. به بیان دیگر برای اصلاح علوم انسانی ما به هجمه‌های تبلیغاتی رسمی نیاز نداریم همچنان که برای اصلاح آموزش‌های دینی (از موعود‌گرایی‌های سستی که مخالفت صریح جریان اصلی مروج اندیشه مهدویت در حوزه‌های علمیه را به همراه داشته است گرفته تا مداحی‌هایی که بندگان خداوند را بعضاً بالاتر از شأن انبیاء و ائمه اطهار می‌نشانند) به چنین عرصه نقد و بررسی امنی در میان دین‌شناسان نیاز دارد، نه به هجمه تبلیغاتی.

۳- تبلیغات رسمی علیه علوم انسانی اگر مبتنی بر روایت اول و دوم باشد، پایه‌های معرفتی محکمی ندارد. **جامعه به همه نوع تبیین (اعم از دینی، فلسفی، اخلاقی و علمی) نیاز دارد.** اگر از منظر انگیزه‌های دینی نیز موضوع را مورد توجه قرار دهیم می‌توانیم هم به اسلام اعتقاد داشته باشیم و

نیازمندیهای معرفتی و اخلاقی خود را از تبیین های دینی اسلامی تأمین کنیم و در عین حال بدون نگرانی دینی به رشته و حرفه جامعه شناسی متعارف مشغول باشیم و از این طریق با شناسایی علل معضلات اجتماعی و نقد کلیشه های حقیقت نما به بهبود زندگی در جامعه کمک کنیم.

ممکن است منتقدان رادیکال یا حاملان روایت یک و دو بگویند اگر جامعه شناسی در شصت سال عمر خود در ایران مفید بود جامعه ایران با اینهمه معضلات اجتماعی مثل رشد فزاینده اعتیاد، حاشیه نشینی، جرم و جنایت و ... روبرو نبود. در پاسخ باید گفت اگر همین علوم اجتماعی جوان در ایران حضور نداشت اوضاع آسیب های اجتماعی از این هم که هست بدتر بود. این قیاس منتقدان رادیکال جامعه شناسی شبیه این است که علوم و فنون پزشکی را بخاطر اینکه میزان بیماران قلبی، سرطانی، گوارشی و عصبی در ایران زیاد است یا داروهای پزشکی عوارض جانبی دارند، رد کنیم و بجای آن پزشکی جایگزین یا سنتی را قرار دهیم.

جامعه ایران هم به پزشکی مدرن نیاز دارد و هم پزشکی جایگزین و سنتی می تواند در کنار پزشکی رایج به صورت مکمل به رشد خود ادامه دهد و از تنگناهای پزشکی مدرن بکاهد (که در آن صورت این پزشکی هم پزشکی سنتی نخواهد بود بلکه پزشکی سنتی بازاندیشی شده و لذا نوعی پزشکی امروزی است). لذا تنها یک دید تنگ نظرانه است که بخاطر رشد بیماریها در جامعه به فکر حذف پزشکی مدرن می افتد.

اما منتقدان رادیکال علوم جدید چون با اعتراض انبوه بیماران روبرو می شوند شجاعت ندارند به آن صراحتی که علوم انسانی را طرد می کنند به طرد علوم پزشکی پردازند. علوم تجربی طبیعی، فیزیکی (و مهندسی که کاربرد علوم مذکور است) به رغم اینکه مدرن هستند از آنجا که قدرت سخت افزاری مورد نظر تنگ نظران را افزایش می دهند، اصلاً از سوی آنها مورد انتقاد قرار نمی گیرند.

۴- معضل سستی در بنیان های اخلاقی و دینی جامعه جدید، معضلی است که در برابر همه دلسوزان جامعه قرار دارد. منتها این معضلات مشکلاتی نیست که بتوان با نسخه روایت اول با "محو زندگی جدید" حل نمود. معضل بحران اخلاقی و دینی یکی از معضلات همه جوامع امروزی است که تنها با کوشش جمعی و عرصه عمومی نقد و بررسی می توان به شناخت آن پی برد و با دولت و جامعه مدنی و شهروندانی مسئول می توان در راه یک جامعه اخلاقی و دینی حرکت کرد.

در این مسیر توجه به دو روایت دانش اجتماعی دینی یعنی روایت پنجم و ششم حائز اهمیت است. گفتمانی که منتقدان رادیکال جامعه شناسی از آن تغذیه می کنند بیش از آنکه راه حل معضلات دینی و اجتماعی جامعه باشد گفتمانی است که در آن بیشتر امید به شکل گیری یک نظم

اقتدارگرایی دینی در آن تصویر می‌شود. البته این نظم لباسی نیست که به تن جامعه‌ای با ویژگیهای جامعه ایران برود، اگر چه تحمیل این لباس به بوروکراسی آموزشی کشور می‌تواند روند پیشرفت ایران را کند (جلائی پور، ۱۳۹۰)

۵- همانطور که در ابتدا اشاره شد، این نوشته به دنبال نقد دلایل منتقدان رادیکال بود و نمی‌خواست به علت‌های تبلیغات علیه علوم انسانی پردازد. اما همانطور که ملاحظه گردید اولاً تبلیغات علیه جامعه‌شناسی رایج از موضع روایت اول و دوم دلایل جدی معرفتی ندارد، ثانیاً همه حاملان جامعه‌شناسی هم علم خود را وحی منزل نمی‌دانند و همه نظریه‌های آن می‌تواند با ارائه شواهد و قرائن تجربی نقد شوند؛ و ثالثاً دستاوردهای جامعه‌شناسی می‌تواند در عرصه عمومی مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

لذا تبلیغات علیه علوم انسانی به نام دینی و بومی کردن بیش از آنکه دلایل محکم معرفتی داشته باشد، علت دارد. یکی از علل مهم آن اتفاقاً حمله به ابعاد و پیامدهای مثبت تقویت علوم انسانی در ایران است. زیرا اکنون این نهاد علوم انسانی در ایران است که پایگاه اصلی تفکر راهگشا و انتقادی در جامعه است و بر خلاف دهه‌های چهارم و پنجم ایران نه ایدئولوژیهای سیاسی که آگاهی مبتنی بر علوم انسانی و اجتماعی مؤثر بر افکار و سیاستهای عمومی است و تأثیر رشته‌های مختلف علوم انسانی بر حیات فردی و جمعی ایرانیان رو به فزونی است.

این پایگاه انتقادی، روشن‌گری، سیاست‌گزاری و گره‌گشایی همان پدیده‌ای است که اقتدارگرایان و منتقدان رادیکال علوم انسانی آنرا تحمل نمی‌کنند و به نام علم دینی و بومی به آن یک هجوم تبلیغاتی و کنترل حذف بروکراتیک را سازمان داده‌اند.

راهی که منتقدان رادیکال می‌روند بخاطر ضعف نظری و ویژگیهای جامعه ایران به نظر می‌رسد که نمی‌تواند در آینده تداوم داشته باشد. ولی می‌توان هشدار داد که هرگاه نگاه منتقدان رادیکال علوم انسانی خصوصاً رادیکال‌ترین روایت اول در بوروکراسی آموزشی ایران دست بالا را پیدا کنند بجای اینکه در جامعه تبیین دینی یا علم بومی رشد کند، پیامدهای منفی ذیل تقویت خواهد شد؛

اول اینکه روند توسعه و پیشرفت کشور کندتر خواهد شد. چون نگاه افراطی روایت اول بجای آسیب‌شناسی زندگی جدید، زندگی جدید و توسعه یافته را دین زدا می‌داند، گویی همان بهتر که کشور توسعه پیدا نکند.

دوم اینکه در واکنش به کندی توسعه در کشور و گسترش بیکاری و سرخوردگی (غیر از رشد آسیب‌های اجتماعی مثل اعتیاد و خودکشی) آیین‌ها و فرقه‌های معنویت‌گرای نوپدید در بخش پنهان جامعه خصوصاً در میان جوانان افزایش خواهد یافت.



سوم اینکه روند بوروکراتیزه شدن امور دینی رو به افزایش خواهد گذاشت. منتقدان رادیکال نقد علوم انسانی و حوزه کارشناسی و تخصصی ایران به نام دین این کار را انجام می دهند و دیندارانی که مورد تأیید آنها هستند باید بروکراسی ایران را قبضه کنند. این اقدام آنها از یک طرف موضع انتقادی دینداران شیعه خصوصاً روحانیت و مرجعیت شیعه را که بقول مرحوم شهید مطهری افتخار تاریخی شیعیان بود ضعیف و ضعیفتر می کند. به بیان دیگر با بروکراتیزه و دولتی کردن آموزش دینی عرصه عمومی کشور را از نقد مستقل روحانیت و اسلام شناسان شیعه خصوصاً روایت ششم تبیین اجتماعی دینی محروم می کند.

از طرف دیگر چون این اقدامات حذفی به نام دین و بوسیله و با ابزار بروکراسی دولت انجام می شود بجای اینکه دولت را در انجام مسئولیت های اصلی اش مثل رعایت حقوق شهروندی و رفاه عمومی چالاک کند از درون پوک می سازد و روند مشروعیت زدایی اش را سرعت می بخشد.

۶- جامعه ایران از معضلات گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رنج می برد. این در حالی است که جوامع مسلمانی که از جامعه ایران عقب تر بودند مانند ترکیه، اندونزی و مالزی هم اکنون کارنامه عمومی بهتری برای حل معضلات مذکور دارند. این جوامع علوم انسانی و حوزه های تخصصی را به نام دینی و بومی کردن به حاشیه نفرستاده اند.

جامعه ایران به "عرصه عمومی امن" نیاز دارد که در آن تبیین های دینی، فلسفی، اخلاقی و علمی از معضلات جامعه به راحتی مطرح شود. انتقاد منتقدان رادیکال علوم انسانی از آن نظر که انتقاد است مشکلی برای جامعه ایجاد نمی کند، اما اگر قرار باشد استدلالهای مخدوش آنها پایه های اصلی مدیریت کلان جامعه قرار گیرد برای آینده جامعه باید نگران بود. زیرا تسلط نگاههای محدود نه به گسترش تبیین های دینی کمک می کند و نه باعث رجوع جوانان به دین می شود. بلکه برعکس جامعه را بجای اینکه با یک کثرت همگرایانه و قانونمدارانه به سوی پیشرفت و عزت و رفاه و آرامش و تقویت بنیانهای اخلاقی و دینی شهروندان سوق دهد به سوی قطبی تر شدن، دشمن یکدیگر شدن، و غیر قابل پیش بینی شدن خواهد کشاند.



## پاورقی

۱- نکتهٔ دیگری که قابل توجه است، این است که طرفداران جامعه‌شناسی بومی و دینی از ایران از روایت اندیشه و رفتار دینی خود مردم ایران از منظر و زبان خودشان غافل بوده و هستند. به بیان دیگر صرف نظر از نگاه جریان اصلی جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان دانشگاهی و نگاه طرفداران جامعه‌شناسی دینی و بومی، خود مردم دین‌شان را چگونه تفسیر و تبیین می‌کنند و چگونه به رفتار دینی خود معنا می‌دهند؟ این دانش اجتماعی هم محل اعتناست.

از این نظر برخلاف نظر نابگرایان روایت اول و دوم جامعهٔ ایران مثل تمام جوامع بشری با ذخیره متنوعی از گونه‌های دین‌شناسی و دینداری مردمی در میان اقشار گوناگون برخوردار است. گویا از نظر طرفداران جامعه‌شناسی دینی و بومی دین‌شناسی و دینداری از نظر خود مردم ایران، دینی و بومی نیست.

بهر تقدیر این نگاه و روایت مغفول به دین از سوی طرفداران علوم انسانی دینی و بومی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و بیشتر، این انسان‌شناسان خارجی هستند که به این روایت توجه کرده‌اند. (برای آشنایی با این نوع مطالعات باید به بررسی‌هایی که در علوم اجتماعی بر مبنای "مردم روش" صورت می‌گیرد، مراجعه کرد).

طرفداران جامعه‌شناسی دینی و بومی اگر به دنبال نگاه بومی هستند نمی‌توان از نوع آگاهی خود مردم نسبت به دین‌شان بی‌اطلاع باشند. طرفداران روایت اول و دوم با آگاهی از آگاهی و رفتار خود مردم از دین‌شان می‌توانند به این موضوع پی ببرند که چرا دین ناب و خالصی که آنها در پی آن هستند، در میان مردم عادی رواج ندارد.

۲- بعنوان نمونه حسن رحیم پور ازغدی که از مدافعان جدی اسلامی و بومی‌کردن علوم انسانی است، و هر هفته سخنرانی‌هایش از طریق صدا و سیما پخش می‌شود می‌گوید: تألیفات جامعه‌شناسان، متألهان، متکلمان و حقوقدانان و فیلسوفان سیاسی غرب، در اینجا (یعنی ایران) بدل به متون مقدس شده‌اند. بسیاری از رجال ما و محافل آکادمیک شرق، فکر کردن را کنار گذاشته‌اند (فردا، ۲۹ مهرماه ۱۳۸۸).

امام جمعه موقت تهران نیز در نماز جمعه اول آبان ۱۳۸۸ سخن از انقلاب دیگری در دانشگاهها مانند انقلاب اول می‌گوید و تأکید می‌کند منابع رشته‌هایی چون حقوق و روانشناسی و جامعه‌شناسی همه از غرب به ما رسیده است و انسان همانطور که از برخی اتفاقات و یا اشرار نگرانی دارد، از برخی کرسیها در دانشگاهها هم نگران است.

در پی انتقادات گسترده وزارت علوم دولت هم دست بکار بازنگری علوم انسانی شده است. ابوالفضل حسینی مدیر کل دفتر گسترش آموزش عالی اعلام کرده است که ۱۲ رشته دانشگاهی از جمله حقوق، مطالعات زنان، حقوق بشر، مدیریت، مدیریت فرهنگی و هنری، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، فلسفه، روانشناسی، علوم تربیتی و علوم سیاسی در حال "بازنگری و بومی سازی" هستند. به نظر او این رشته‌ها باید با اولویت‌های بومی و دین محوری بازنگری شوند بطوری که محتوای آنها که بیشتر غربی است با محورهای دینی و اسلامی هماهنگ شود (۲۲ آبان ۱۳۸۹)

#### منابع

- بستان، حسین و همکاران، ۱۳۸۴، گامی به سوی علم دینی: ساختار و امکان تجربی علم دینی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلیکی، نورمن، ۱۳۸۴، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- بودن، ریمون، ۱۳۸۳، مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز.
- حقیقی، شاهرخ، ۱۳۷۹، گذار از مدرنیته؟ نیچه، فوکو، لیوتار و دریدا، تهران، نشر آگه.
- جلائی پور، حمیدرضا، ۱۳۹۰، ایران؛ جامعه مدرن کژقواره، در دست چاپ.
- جلائی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال، ۱۳۸۷، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.
- ریاحی، حسین و فرنوش صفوی فر و مازیار عطالری، علم دینی، امکان و چگونگی، قسمت، شماره ۷۶ و ۷۷، زمستان ۱۳۸۳.
- سمات، فصلنامه معرفتی اعتقادی، ۱۳۸۹، شماره اول و شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹.
- سیدمن، استیون، ۱۳۸۶، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۵، تفرج صنع، تهران، نشر صراط.
- طالبان، محمدرضا، ۱۳۸۸، روش‌شناسی مطالعات انقلاب: با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۹۰، تبیین دینی و تبیین اخلاقی در قرآن، در دست چاپ، تهران.
- فوران، جان، ۱۳۸۲، نظریه پردازی انقلابها، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر کویر.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۷۷، جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب، نشر مرکز.
- کرایب، یان، ۱۳۸۱، نظریه‌های اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسماپرست، تهران، نشر آگه.

- کچوییان، حسین، ۱۳۸۲، فوکو و دیرینه شناسی دانش، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی،، جامعه شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- یورگنس، ماریان و فیلیپس، لوئیز، ۱۳۸۹، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- Janoski, Thomas and Alford, Robert and Hicks, Alexander and Schwart3 ,Mildred. A, 2005, The Handbook of palilical sociology, combridge, combridge university press.

1FreeMan.Net